

قرآن کریم و
سنت نبوی

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

ادب دعا در نیایش پیامبران از دیدگاه قرآنی

دکتر محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱

مریم نقدعلی^۲

چکیده:

دعا یگانه راه ارتباط بندگان با مبدا وجود است که به موجب آن انسان مورد عنایت خاصه حق تعالی قرار می‌گیرد به گونه‌ای که مستعد پذیرش رحمت الهی می‌گردد. قرآن کریم اعراض از دعا را نشأت گرفته از خوی استکباری انسان می‌داند، لذا یادآور می‌گردد موجودی که هیچ حیثیتی جز بندگی ندارد همیشه باید در ارتباط با مولای خویش باشد و او را بخواند و از او بخواهد نیازش را برطرف کند.

قرآن کریم ضمن بیان نیایش پیامبران، به آداب و احکام نیایش ایشان نیز اشاره کرده است. این مقاله برآن است تا نوع نیایش انبیاء و آداب و احکام دعا را از دیدگاه قرآن تبیین نماید.

• کلید واژه‌ها: نیایش، انبیاء، اوصاف دعا

• مفهوم شناسی واژه دعا بنابر دیدگاه لغت پژوهان:

دعا آن است که کسی را با صدا و کلام خود متوجه خود کنی. (ابن فارس، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷۹) در این باره ابن منظور می‌گوید: «دعا الرجل ناداه» او را صدا زد. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۸).

علامه طباطبائی «دعا» را آن می‌داند که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند، نه این که زبان هر طور خواست حرکت کند. بدان معنا که انسان چنین حقیقتی را در باطن جان خود می‌شناسد و به طور روشن آن را می‌فهمد. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳). ویژگی مهم این تعریف آن است که شامل دعای تکوینی نیز می‌شود. از این رو ایشان در ادامه می‌نویسند:

«لذا می‌بینید که خدای متعال حتی آن چه را که زبان در آن دخالت ندارد سوال شمرده و در قرآن کریم فرموده: آنچه را سوال کرده اید به شما عطا شده است. و اجمال مطلب آن که نعم الهی قابل ذکر و سوال و احصاء نیست و هرگز با زبان آن را نخواسته اند.» (همان)

در تفسیر این آیه گفته شده: «تضرع» از «ضراعت» به معنای تملق توأم با نوعی خشوع و خضوع آمده و «خیفه» را نوع مخصوصی از ترسیدن گرفته و مراد از آن را نوعی که با ساحت مقدس خداوند مناسب است، می داند؛ و چنین نتیجه می گیرد که در معنای «تضرع» میل و رغبت به نزدیک شدن به شخص متضرع الیه نهفته، و در معنای خیفه، پرهیز و ترس و میل به دور شدن از آن شخص وجود دارد. سپس ادامه می دهد یعنی آدمی در ذکر گفتنش، حالت آن شخص را داشته که چیزی را هم دوست دارد و به این خاطر نزدیکش می رود و هم از آن می ترسد و از ترس آن به عقب برگشته و دور می شود، در این جا ذکر ویاد پروردگار را دو قسم کرده: یکی در دل و دیگری به زبان و آهسته، آنگاه هر دو قسم را مورد امر قرار داده، و ذکر به صدای بلند را چون با ادب عبودیت منافات دارد، مورد امر قرار نداده است. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۳۹۹؛ طبری، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۶۸).

بررسی احکام دعا: اما اینکه انسان چه چیزی از خدا بخواهد و چه چیز نخواهد. قرآن کریم ضمن بیان نیایش انبیاء به آداب و احکام دعا اشاره کرده که عبارتند از:

بنابراین می توان اذعان نمود جامع ترین تعریف دعا، همان «طلب به معنی عام» است که شامل گونه های متفاوت دعا، حتی دعای تکوینی نیز می شود.

از ویژگی های بارز انبیاء اصرار ایشان بر دعا در هر حال است. انبیاء هنگام دعا هرگز خود را ندیده و عزم تماشای معشوقی را داشته که خویش را در نهان و عیان بر دل و دیده انسان نمایانده است. چنین است که دعا بیش از هر عامل و سبب دیگر در نیل به فلاح آن ها موثر افتاده و راهی کوتاه و مستقیم به سوی خداوند تلقی می شود. اما آیا دعا به منزله برجسته ترین عبادت و کوتاه ترین راه وصول به درگاه احدیت، آداب و احکامی را ترسیم نموده است؟

قرآن در پاسخ به این پرسش و برای نمونه به یکی از آداب دعا که خداوند به پیامبرخاتم(ص) تعلیم داده اشاره کرده و از او خواسته است که دعا را آهسته و با تضرع و ناله انجام دهد. و در دل خویش پروردگارش را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، یاد کند و از غافلان نباشد. «واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالعدو و الاصلال و لا تکن من الغافلین»

و یسی ان بعد الاصلنام ، رب انهن امنس
کثیر من الناس من تبعی فانه منی و
من عسانی فانک غفور رحیم ، ربنا انی
اسکت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند
بسکة المحرم ربنا لتقینوا الصلوة فاجعل
افنده من الناس تهوی الیهم وارزقهم من
الثمرات لعلهم یشکرون . ربنا انک تعلم ما
نخفی و ما نعلن و ما نخفی علی الله من
شیء فی الارض و لا فی السماء .

الحمد لله الذی وهب لی الذکر
اسماعیل و اسحاق ان ربی اسمیع الدعاء ،
رب اجعلنی سقیم الصلوة و من ذریتی

ربنا و تقبل دعای ربنا اغفر لیس و اولادیس و
للمؤمنین یوم تقوم الحساب . (و یاد کن

هنگامی را که ابراهیم گفت : خدایا این
شهر را ایمن گردان ، خدایا آن ها بسیاری از
مردم را گمراه کردند ... خدایا من فرزندانم را
در دره ای بی کشت و زرع ، نزد خانه محترم
تو سکونت دادم ... خدایا بی گمان تو آنچه را
که پنهان می داریم و آن چه را آشکار
می سازیم می دانی ... خدایا مرا برپادارنده
نماز قرار ده و از فرزندانم نیز ، خدایا و دعای
مرا بپذیر . خدایا روزی که حساب برپا
می شود ، بر من و و پدر و مادر و بر مومنان
بخشای . (ابراهیم/۴۱-۳۵) .

• آ • اعتراف به ربوبیت الهی :

انبیاء هنگام دعا قبل از هر چیز ، به اسم «
رب ، ربنا ، ربی » توجه کرده اند زیرا ربوبیت
، واسطه ارتباط بنده با خدا است و این فتح
باب در هر دعائی است . از آن جا که هنگام
دعا مقام بنده ، مقام اظهار نیاز و درخواست
و طلب حاجت است ، باید از اسمی بهره
گرفت که مناسب مقام باشد . از این رو
سبقت به نام «رب» به معنای مالک و
صاحب اختیار برای دعا مناسب تر است
چراکه انسان با ذکر این نام خود را غرق در
الطاف الهی و وابسته به عنایات او می بیند .
آیات زیر مصادیقی گویا از این نکته اند:

دعای حضرت آدم و حوا : (ربنا ظلمنا
انفسنا) (اعراف/۲۳) خدایا ما بر خویشتن

ستم کردیم . این نیایش ، راز و نیازی است
که آن دو بزرگوار بعد از خوردن از درختی
که خداوند از نزدیکی به آن نهیشان کرده
بود با خدای خود کردند و به صفت ربوبی
متوسل شدند که دافع هر شر و جاذب هر
خیری است .

دعای حضرت ابراهیم (ع) زمانی که هاجر و
اسماعیل را در مکه آن بیابان لم یزرع به امر
خداوند نهاد و دعا کرد : « و ان قال
ابراهیم رب اجعل هذا البلد امنا واجنبنی

«الله» نامی است که در میان نام های خداوند جلوه خاصی دارد. در روایتی امام حسن عسکری (ع) فرمودند: «الله» همان است که هر آفریده ای به هنگام قطع امید و در نیازمندی و گرفتاری ها از همه روی می گرداند و دل از اسباب می برد و دل به او می بندد. (حویری، ج ۱، ص ۱۲).

جالب این است که در این آیه دعا به ندای «اللهم ربنا» آغاز می شود و حال آنکه سایر انبیاء دعای خود را تنها با کلمه «رب» یا «ربنا» افتتاح می کردند. مفسران این زیادتی ندا در دعای مسیح را برای رعایت ادب نسبت به موقف دشوار خود می دانند، شاید به این علت که چون

حواریون معجزات باهر و روشن عیسی را دیده بودند و در چنین شرایط، درخواست معجزه مناسب با مقام ایمان و اخلاص نبوده و ممکن است پیامدهای ناگوار داشته باشد، از این رو عیسی (ع) با احتیاط کامل و با آوردن کلماتی که بیشتر رحمت حق را جلب می کند، درخواست خود را مطرح می کند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۱؛ طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۳۲۶؛ مکارم شیرازی، ج ۵، ص ۱۲۲؛ صافی، ج ۲، ص ۹۸).

این گونه ادب در نیایش های پیامبرخاتم (ص) هم آشکار است، چنانچه خداوند به

از جمله لطائفی که در دعای حضرت به چشم می خورد، اختلاف تعبیر در نداء است، در یک جا «رب» آمده و در جای دیگر «ربنا». در اولی پروردگار را به خود نسبت داد، به خاطر آن موهبت هائی که خداوند مخصوص او ارزانی داشته است، از قبیل سبقت در اسلام و امامت، و در دومی پروردگار را به خودش و دیگران نسبت داده، به خاطر آن نعمت هائی که خداوند هم به او و هم به غیر او ارزانی داشته است، (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۲، ص ۷۹) این نداء اعتراف داعی به ربوبیت خدا در هر چیز و به عبودیت خود نسبت به پروردگار عالم می رساند. (زیدان، ج ۱، ص ۲۱۷).

دعای حضرت عیسی (ع) نیز حاکی از مظاهر کامل بندگی و عبودیت و ادب و خضوع و خشوع است آن جا که فرمود:

« شل عیسی بن مریم اللهم ربنا اول علیک مانده من السماء تكون لنا عبدا لاوتما و آخرنا و اید منک واررقنا و است خیر الابرارین» عیسی پسر مریم گفت: بارالها، پروردگارا، از آسمان خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی. (مانده، ۱۱۴).

ایشان فرمان داده که « و قل رب ادخلنی
مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل
لی من لدنک سلطانا نصیرا » و بگو : خدایا ،
مرا (در هر کاری) به روش درست داخل کن
و به روش درست خارج کن و از جانب خود
برای من تسلطی یاری بخش قرار ده .
(اسراء/ ۸۰) .

۲۰ - بیان اوصاف الهی در آغاز دعا
ادب دیگر انبیاء پس از ذکر نام رب ، اشاره
به ثنای جمیل پروردگار است . همان گونه
که ادب عبودیت نیز این گونه اقتضا دارد.
زیرا انسان برای تقرب به خدا آفریده شده و
باید از تمام امکانات زندگی برای رسیدن به
این مقصود بهره گیرد ، و حقیقت دعا هم
توجه به بارگاه معبود و حرکت در مسیر
هدف خلقت و قرب الهی و برای مومنان
معراج روحی و معنوی است . حقیقت و روح
دعا توجه قلبی انسان به خدا و میزان توجه
وی به خداوند به میزان معرفت و محبت به
ذات ربوبی است . از این رو توجه به صفات و
اسماء و حمد و ثنای الهی به هنگام دعا
سفارش شده است . محمدبن مسلم از امام
صادق نقل کرده است که فرمودند : در کتاب
امیرالمومنین آمده است که ستایش قبل از
سؤال و تقاضا است . (وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۳) .

از جمله ادعیه پیامبران دعائی است که قرآن
کریم از زبان حضرت یونس(ع) هنگامی که
در شکم ماهی به سر می برد ، حکایت
می کند .. « وذاالتون اذ ذهب مغاضبا فظن
ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان
لااله الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین » تا در تاریکی ها ندادر داد که :
معبودی جز تو نیست ، منزهی ، راستی که
من از ستمگران بودم . (انبیاء / ۸۷)

درمیان انبیاء تنها کسی که در آغاز دعا واژه
« رب » را به کار نبرده حضرت یونس(ع)
است . وی در این دعا ، از عملکرد خویش
بیزاری می جوید چون عمل او ولو اینکه او
چنین قصدی نداشت ، این معنا را می رساند
که غیر از خدا مرجع دیگری است که بتوان
به او پناه برد . لذا وی از این معنا بیزاری
جست و عرضه داشت : « لااله الا انت » وجه
دیگراینکه قبل از دعا پاک شمردن و تنزیه
خدا از هر عیب و نقص و ظلم ، و هر گونه
گمان سوء درباره ذات پاک او را بر خود لازم
می داند . چون رفتار حضرت یونس(ع) این
معنا را می رساند که ، ممکن است کسی به
کارهای خدا اعتراض نموده ع بر او خشم
بگیرد ، یا اینکه ممکن است کسی از تحت
قدرت او بیرون شود ، لذا برای عذر خواهی از

تو خدائی هستی که همه خیرها به طور مطلق به دست توست و قدرت مطلقه ویژه توست .

• 3- اقرار به گناه هنگام دعا

پس از ستایش جمیل دیگر از آداب دعای انبیاء ، اقرار به بدی ها و گناهان است، اقرار به بدی ها روح انسان را برای اتصال به رحمت فضل خدا آماده و موجب چشیدن روحانیت و معنویت دعا گردیده ، زمینه توفیق توبه را فراهم می کند .

حضرت نوح (ع) ، پیامبری است که نه قرن و نیم ، ستم سرکش ترین قوم و یاغی ترین امت را تحمل کرد و صبورانه به هدایت آنان

اندیشید خود را در محضر الهی بدهکار دانسته با شیوه سخن گفتن با خدا طلب مغفرت می کند و ادب دعا را به انسان

می آموزد : « رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مومنا و للمؤمنین و المومنات و لا تزد الظالمین الا تبارا » خدایا بر من و پدر و مادرم و هر مومنی که در سرایم درآید ، و بر مردان و زنان با ایمان بیخشای ، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای (نوح/ ۲۸) .

سید قطب در این باره آورده است که : این نشان دهنده ادب عبد در برابر رب می باشد ، عبدی که فراموش نکرده که بشر است و خطا و قصور دارد ، هر چند که اطاعت

آن گفت : (سبحانک) . (نمونه ج، ۱۳، ص ۴۱۸)

خداوند ز پیامبر می خواهد که بگو « قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء و توزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير » بارخدا یا تویی که فرمانروائی ، هر آن کس را که خواهی فرمانروائی می بخشی ، و از هر که خواهی فرمانروائی را بازستانی ، و هر که را که خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی ، همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانائی . (آل عمران/ ۲۶)

حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خداوند است و میزان توجه انسان به خداوند به میزان معرفت و محبت انسان به ذات ربوبی وی بستگی دارد . از این رو توجه به صفات و اسماء و حمد و ثنای الهی قبل از دعا و به هنگام دعا سفارش شده است . بر این اساس در این آیه در ابتدا خداوند واژه « اللهم » را آورده که در واقع همان « یا الله » است که حرف ندای آن حذف شده و به جای آن « م » مشدد در انتهای آن اضافه گشته است . و بعد از بیان اللهم به پیامبر تعلیم می دهد که خدای خود را با ثنای جمیل باد کند . در این آیه اشاره کرده که



و عبادت کند داخل بهشت نمی شود جز این که خدا با فضلش با او معامله کند . (سید قطب ، ص ۱۳۳)

حضرت موسی (ع) نیز ، زمانی که از کوه طور باز گردید ، چنین گفت : « قال رب اغفر لی و لوالدی و ادخلنا فی رحمتک و انت ارحم الراحمین » خدا یا من و برادرم را بیمارز و ما را در (پناه) رحمت خود درآور ، و تو مهربان ترین مهربانانی ، (اعراف/۱۵۱) . این تقاضای بخشش برای خود و هارون ، نه به خاطر آن است که گناهی از آن ها سرزده ، بلکه یک نوع خضوع به درگاه پروردگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان همچنین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و هارون که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند ، دیگران باید حساب کار خود را برسند و سرمشق بگیرند و رو به درگاه خداوند آورده ، از گناهان خود تقاضای عفو بخشش کنند ، البته بعضی معتقدند شاید این آموزش موسی برای خود ، به خاطر پرخاش به هارون و یا به خاطر انداختن الواح تورات باشد . (طبرسی ، ۱۳۸۰ ، ج ۱۰ ، ص ۶۴ ؛ قرآنی ، ج ۴ ، ص ۱۹۳) .

خداوند به آخرین پیامبر خود نیز تعلیم می دهد ، که نیایش مغفرت طلبانه داشته

باشد «ولئن رب اغفر ذنوبنا و ذنوبکم ما لن ندرکم الا للنسب» و بگو : خدایا ، ببخشای و رحمت کن که تو بهترین بخشاینده گانی . (مومن/۱۱۸) .

از این آیات نیک پیداست که آموزش خواهی چه اهمیت و جایگاه رفیعی نزد خداوند دارد . خداوند به این وسیله بندگان محبوب خود را آماده بهره وری از خوان نعم و الطاف پیدا و پنهانش می سازد . این گونه دعا و تعلیم ، مجال هر گونه نادانی و غفلت و سیه دلی را از میان می برد و زمینه ساز تطهیر جان و ذهن آدمی می شود . از نیایش بخشش خواهانه انبیاء می آموزیم که در سلوک توحیدی نیز ، بیم غرور و خود فریبی می رود و سالک حق جو باید هوشیارانه در جستجو و جوی آسیب شناسانه رفتارهای خود برآید

۲ • یادآوری نعمت ها هنگام دعا .
هنگامی که پدر و مادر و برادران حضرت یوسف (ع) پس از دیدن عظمت او به خاک افتادند . حضرت یوسف (ع) با یادآوری خاطرات گذشته به طور مجمل این گونه دعا کرد : « رب فقد انبستی من الملک و علمتني من تاویل الاحادیث فاطر السموات و الارض انت ربی فی الدنيا و الآخرة ربی مسلما و الحقی بالصلحین

قطع شده ، در نتیجه یکباره از خطاب و گفت و گوی با پدر صرف نظر کرده و متوجه پروردگار خود شده است و خداوند را مخاطب قرار داده و می گوید: خدایا این تو بودی که از سلطنت سهمی به سزا ارزانیم داشتی و از تاویل احادیث تعلیمم دادی . « (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۲۷۴) .

از آن جمله مناجاتی است که قرآن از حضرت زکریا (ع)، برای درخواست فرزند، نقل کرده است : «ذکر رحمت ربک عبده زکریا ، اذ نادى ربه نداء خفيا ، قال رب انى وهن العظم منى واشتعل الراس شيبا و لم اکن بدعاک رب شقيا ، و انى خفت الموالى من ورائى و کانت امرائى عاقرا فهب لى من لدنک ولیا برثنى و یرث منى آل یعقوب واجعله رب رضیا » (این یادى از رحمت تو (درباره) بنده اش زکریا است . آگاه که (زکریا) پروردگارش را آهسته ندا کرد . گفت خدایا : من استخوانم سست گردیده و (موی) سرم از پیری سپید گشته ، و ای خدای من هرگز در دعای تو ناامید نبوده ام . و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست ، پس از جانب خود ولی (وجانشینی) به من ببخش . که از من ارث برد و از خاندانم یعقوب ارث برد ، و او را

« خدایا تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی . ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین . تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی ، مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگیان ملحق فرما . (یوسف/۱۰۱) .

در نیایش یوسف پیامبر(ع) ، ادب بندگی و سپاسگذاری به گونه چشمگیری انسان را به تامل وا می دارد . آن حضرت پیش از آنکه خواسته های خود را بیان دارد از آن چه پروردگارش به او ارزانی داشته سخن می راند . این نوع بندگی و نیایش گری سبب خواهد شد تا شخص همواره از خدا راضی و شاکر نعمت هایش باشد و نیز آرامش خویشتن را که تضمین کننده سلامت و امنیت و پیشرفت در زندگی و جامعه است ، حفظ نماید . وی بعد از آن که خدای را ثنا گفت و احسان های او را در نجاتش از بلاها و نوائب برشمرد ، خواست تا نعمت هائی را هم که خداوند مخصوص او ارزانی داشته ، برشمارد ، حضرت یوسف(ع) همه این کارها را از خداوند سبحان می داند و نمی گوید من خود رنج کشیدم و به این مرحله رسیدم . علامه طباطبائی در این باره می گوید:

«آن جناب آن چنان محبت الهی در دلش هیجان یافته که به کلی توجهش از غیر خدا

۵ - بیان خواسته ها هنگام دعا:

استخوان هایش سست و موی سرش سفید شده ، همچنان ، معتکف و گدای این درگاه بودم و هیچ وقت ناامید و تهی دست برگشته ام . این نحو تضرع ، خود باعث شده که خدا این دعایش را نیز شنیده و او را وارثی پسندیده ارزانی دارد . (طبرسی ، ۱۳۸۰ ج ۱۵ ، ص ۱۴۱ ؛ صافی ج ۳ ، ص ۲۷۳) .

فراموش کردن امکانات و الطاف الهی که اغلب بر اثر فراوانی و تکرار آن دست می دهد ، موجب می شود که بعضی از مومنان ، اندک اندک از توجه به آفریدگار و مناجات با وی غافل شوند . و بدین گونه انبیاء که خود الگوی انسان کامل ، برای دیگر انسان ها هستند ، به ما می آموزند که همواره یادآور این نعم و الطاف الهی باشیم .



بعد از ذکر نعمت های الهی ، نوبت به بیان نیازها می رسد ، یکی دیگر از آداب دعای انبیاء این است که حوائج معنوی خویش را به طور صریح ذکر می کردند ، اما حوائج مادی خویش را غیر صریح بیان می نمودند . زمانی که حضرت ابراهیم (ع) هاجر و اسماعیل را در مکه به امر خدا وا گذاشت گفت :

(و یاد کن) هنگامی را که

ابراهیم گفت : > پروردگارا : این شهر را امن گردان ، مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار . پروردگارا آن ها بسیاری از مردم را گمراه کردند . پس هر که از من پیروی کند بی گمان او از من است و هر که مرا نافرمانی کند به یقین تو آمرزنده مهربانی ، خدایا ، من فرزندانم را در دره ای بی کشت و زرع نزد خانه محترم تو سکونت دادم . خدایا ، تا ای پروردگار من پسندیده گردان . (مریم / ۲۶) .

سید قطب اشاره نموده که : زکریا (ع) در این موقف در نهایت قرب و اتصال ، پروردگارش را می خواند ، چنانچه شاهدیم 'رب' را بدون حرف ندا به کار برده است . (فی ظلال القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۲۸) . او در این جا با ذکر (ولم اکن بدعاءک رب شقیا) چنین بیان می کند که از دوران جوانی تا امروز که

ليقيموا الصلوه « خدايا براي اينکه نماز را به پای دارند . و نیز بعد از آن که درخواست کرد : « فاجعل افئده من الناس تهوى اليهم وارزقهم من الثمرات » دل هائی از مردم را به سوى آنان معطوف دار و از میوه ها روزیشان فرما > دنبالش چنین شرح داد : « لعلمهم يشكرون » باشد که آنان تو را شکر گذارند > (طباطبائی، ۱۳۶۷، ص ۶، ص ۲۹۶)

این دعا نمونه کامل از دعای انسان ذاکر شاکر می باشد . و در سلیق آن ، ذلت و بیچارگی موج می زند .

حضرت موسی (ع)، نیز بعد از شخص مصری ، این چنین دعا می کند: « رب انى ظلمت نفسى فاغفر لى فغفر له انه هو الغفور الرحيم » خدايا ، من بر خویشتم ستم کردم ، مرا ببخش . پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است . (قصص/۱۶) از آن جا که این دعا به امور مادی و دنیوی نپرداخته ، بلکه صرفا توسل به مغفرت خدا بود ، موسی به نیازمندی خود تصریح می کند ، اما بعد از فرار از مصر چنین مناجات می کند : خدايا ، پروردگارا ، من به هر خیری که به سویم بفرستی نیازمندم . (قصص/۲۴).

حضرت موسی (ع) در این رسالتش ، گذشته از التجاء و تمسک به ربوبیت که خود ، ادب جداگانه ای است ، ادب دیگری به کار برده و

نماز را به پای دارند . پس دل های برخی از مردم را به سوى آنان گرایش ده و آنان را از محصولات روزی ده ، باشد که سپاسگذاری کنند . (ابراهیم ۳۷-۳۵)

ادب حضرت ابراهیم(ع) در این دعا این است که هر نیازی از حوائج خود را که ذکر کرده ، چون هم ممکن بود به غرض مشروع درخواست شود و هم به غرض نامشروع ، آن جناب غرض مشروع و صحیح خود را در کلام خود ذکر کرده به بیانی آن را ادا نموده که هر کس می تواند از آن پی ببرد که وی تا چه اندازه امید به رحمت پروردگار در دلش بوران داشته ، مثلا بعد از این که عرض کرد : « واجنبنی و بنی ان نعبد الاصلاء » مرا و فرزندانم را از اینکه پرستش بت ها کنند دور بدار ، غرض خود را این طور بیان نمود : « رب انهن اضللن كثيرا من الناس » خدايا به درستی که آن ها گمراه کردند بسیاری از مردم را - و اگر مجددا ندای 'رب' را تکرار کرده ، به منظور تحریک رحمت الهی است. همچنین بعد از اینکه فرمود: « ربنا انى اسكنت من ذریتى بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم » خدايا اینک که من ذریه خود را در بیابان لم یزرع در کنار خانه تو سکونت دادم > غرض خود را از این گفتار این طور بیان نمود : « ربنا

آن اینکه : درخواست نان از جانب حضرت موسی بن عمران در حالی صورت می پذیرد که او به رغم احتیاج شدید خویش از اظهار آشکار و مستقیم آن خودداری می ورزد . او تنها از وضع خود پس از قتل و فرار و تعقیب سخن می گوید و خیر را که در آن شرایط به جز نان نیست ، می طلبد . یعنی تنها احتیاج و نیاز خود را بازگو می کند و بقیه را به لطف پروردگار وامی گذارد . این نوع ادب ورزیدن در حیات انبیاء و اولیاء شواهد بسیار دارد . (طبرسی ، ۱۳۸۰، ج ۱۸ ، ص ۱۷۹ ؛ طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۳۲۶؛ الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۲، ص ۲۷۰-۲۶۹؛ احسن الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۲ .

حضرت ایوب (ع) ، سرگذشتی غم انگیز و در عین حال پرشکوه و با ابهت دارد. صبر و شکیبائی او مخصوصاً در برابر حوادث ناگوار عجیب بود . به گونه ای که صبر ایوب ضرب المثل گردید ، زمانی که ایوب گرفتار مشکلات گردید ، چنین دست به دعا برداشت: « و ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الضر و انت ارحم الراحمین » و ایوب را هنگامی که پروردگارش را ندا می داد که: به من آسیب رسیده است و توئی

مهربان ترین مهربانان . (انبیاء/۸۴).

علامه طباطبائی در این باره می گوید :

حضرت ایوب (ع) همانند سایر پیامبران به هنگام دعا برای رفع این مشکلات طاقت فرسا ، نهایت ادب را در پیشگاه خدا به کار برد با تعبیری که بوی شکایت دهد هرگز جزع و ناله نکرد و جز به خدا به احدی متوسل نشد و بدون اذن خدا چیزی از او نخواست تا ماذون گردید . او تنها گفت : من گرفتار مشکلاتی شده ام و تو ارحم الراحمینی و پروردگار خود را در نهایت رحمت خواند. حتی از خدا نمی خواهد که مشکلم را برطرف نما زیرا می داند او بزرگ است و رسم بزرگی را می شناسد . وجوه ادبی که در این دعا به کار رفته از بیانات قبلی او روشن می شود. ایوب نیاز خود را که همان بهبودی از مرض بود ، صریحاً ذکر نکرد ، او نیز خواست هضم نفس کند و حاجت خود را کوچکتر از آن بداند که از پروردگار درخواست آن را بکند . (طباطبائی ، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۳۲۰؛ زمخشری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۰).

انبیاء هیچ گاه نیاز خود را اگر درباره امور دنیوی بود صریحاً ذکر نکرده اگرچه هدف ایشان از آن نیاز ، پیروی نفس هم نبوده است .

۶۰ - گستردگی خواسته ها

دیگر از آداب دعای انبیاء ، فراخواهی در دعا است . دعا برای برادران و دوستان مومن

دعوتش گرویده اند از نظر دور نداشته ، از خدا خیر دنیا و آخرت را برای ایشان درخواست کند ، لذا ابتدا برای خود دعا کرد ، سپس والدینش و بعد مومنین معاصرش و بعد از آن همه اهل توحید ، چه معاصرینش و چه آیندگان آن ها .

حضرت شعیب (ع) نیز این چنین دعا می کند : « ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین » ... بارخدا یا ، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی . (اعراف/۸۹) شعیب گفت : «بین ما» و نگفت «بین من» ، زیرا می خواست مومنین را به توحید نیز ضمیمه کرده باشد ، چون کفار قومش در تهدید او مومنین را هم تهدید کرده و به همه آن ها که گفته بودند : « لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریبتنا او لتعودن فی ملتنا » ای یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید . گفت : « قال اولو کنا کارهین » آیا هرچند کراهت داشته باشیم ؟ (اعراف/۸۸) از این جهت او نیز مومنین را ضمیمه خود کرد و آنان را از قوم بریده با خود به درگاه خدا گسیل داشته و گفت : خدایا ، حق را در بین ما و قوم ما

مخصوصا افراد ذوی الحقوق ، افزون بر این که از آداب دعا و اسباب اجابت خواسته هاست ، از حقوق ثابت مومنان بر یکدیگر است . انسان باید بر اساس اصل کلی « برای دیگران دوست بدار هرچه برای خود می خواهی » برادران و خواهران ایمانی خود را از دعای خیر خویش محروم نسازد . از امام صادق منقول است که : هرکس در اتمام دعا چهل نفر از برادران خود را جلو بیندازد و درباره آنان دعا کند و پس از آن درباره خود دعا کند دعای او ، هم درباره آنان و هم درباره خودش مستجاب می گردد. (وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۳ ، حدیث ۴).

حضرت نوح (ع) در اواخر زندگی خویش این گونه دعا می کند : « رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مومنا وللمومنین والمومنات ولا تزدد الظالمین الا تبارا » خدایا ، بر من و پدر و مادرم و هر مومنی که در سرایم درآید ، و بر مردان و زنان با ایمان بیخشای ، و جزیره لاکت ستمگران میفرزای (نوح/۲۸)

در این دعا آمده که نوح در ابتدا ، برای خود ، سپس برای والدینش و بعد از آن برای همه مومنین طلب بخشش می کند . وی بعد از نفرین کفار قوم خود ، طلب بخشش عده ای را که به پروردگارش ایمان آورده و به

ظاهر ساز و این فراخواهی یکی از آداب دعا می باشد .

با تامل در نیایش انبیاء و اولیاء می توان نمونه های بسیار از این دست نشان داد . در حقیقت نیایشگران نکته سنج ، در حال گفت و گو با معبود خود دیگر خبری از خود ندارند و اثری از نفس نمی بینند . اینکه رهروان حق به ایشان آموخته اند که به هنگام دعا و طلب ، نخست به دیگران توجه نمایند و خیر و عزت و سلامت آنان را آرزومند باشد ، بی تردید ضرورت رهایی از قید و بند نفس اماره و تطهیر دعا از خودخواهی حکایت می کند .

۷ - اسماء حسنی - فرجام خواست‌ها در انتهای دعا ، در ردیف هر نیاز ، اسمی از اسماء حسنای الهی مناسب با حاجت ذکر شود . این حقیقت در قرآن کریم جلوه ای بس زیبا دارد و خود زمینه پژوهشی قرآنی و عرفانی دارد .

در رساله نور علی نور آمده است : دعوت حق تعالی باید به اسمای حسنی باشد ، هرچند که او را اسمای غیر متناهی است و اسماء و صفات عین ذاتند و همه اسمای او حسنی

اند و لکن سخن در ادب دعا است . (حسن زاده املی، ۱۳۷۱، ۸۱)

از دیگر ادعیه حضرت ابراهیم(ع) ، دعای وی در هنگامی است که آن حضرت و فرزندش اسماعیل به طور مشترک در هنگام ساختن بنای کعبه ، گفته اند : « ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم » ای پروردگار ما ، از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانائی .. » و ارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم ، ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوعلیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یرکبهم انک انت العزیز الحکیم « و آداب دینی ما را به ما نشان ده ، و بر ما

بخشای که تویی توبه پذیر مهربان . خدایا در میان آنان فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند ، و کتاب و حکمت به آنان بیاموز و پاکیزه شان کند زیرا که تو خود شکست ناپذیر حکیمی . (بقره ۱۲۷-۱۲۹)

حضرت ابراهیم(ع) در این درخواست ، درردیف هر حاجتی که خواسته اسمی از اسماء حسنای خدا را از قبیل «السمیع العلیم» ، « التواب الرحیم» ، « العزیز الحکیم» ، به مناسبت آن حاجت ذکر کرده و اسم شریف «رب» را در تمامی آن حوائج تکرار نموده ، چون ربوبیت خدا واسطه



• نتیجه :

از مضامین دعای انبیاء می توان به آموزه های زیر دست یافت :

۱- پیامبران پیش از هر چیز ، در دعا از اسم شریف «رب ، ربنا ، ربی» استفاده کرده اند ، زیرا ربوبیت واسطه ارتباط بنده با خدا و فتح باب هر دعائی است .

۲- انسان پس از ذکر نام «رب» ، شروع به ثنائی جمیل از پروردگار می کند. کما اینکه ادب عبودیت هم این گونه اقتضا می کند .

۳- دیگر از آموزه های دعای پیامبران بعد از ستایش جمیل ، اقرار به بدی ها و گناهان است ، اقرار به بدی ها روح انسان را برای اتصال به رحمت فضل خداوند آماده کرده زمینه توفیق توبه را فراهم می کند .

۴- سپس از نعمت هائی که خدا به آن ها ارزانی داشته ، یاد کرده و بعد از ذکر نعم الهی ، نوبت به ذکر حوائج و نیازهای رسد . پیامبران حوائج معنوی را ، به طور صریح ذکر کرده ، ولی حوائج مادی را غیر مستقیم بیان می نمودند . ناگفته نماند که آن ها فراخواهی را در دعا فراموش نمی کردند .

۵- و در انتهای دعا و هر حاجت، اسمی از اسمای حسنای الهی مناسب با حاجت خویش را ذکر می کردند ، زیرا هر اسمی برای خود تجلی ویژه ای دارد و رابطه تجلی

ارتباط بنده با خدای خود است. نکته جالب توجه در این درخواست عارفانه بیان جمعی آن است . ابراهیم خود را هنگام دعا و تمنا در میان جمع ایمان آورندگان حق گرا جای می دهد و آنچه را آرزومند است برای همگان می خواهد . حضرت سلیمان(ع) نیز چنین دعا می کند : « وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب » خدایا ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد ، در حقیقت توئی که خود بسیار بخشنده ای . (ص ۳۵) .

وی دعای خودش را با تمسک به یکی از اسمای حسنای الهی که متناسب با درخواست او است یعنی «وهاب» به پایان می برد. حضرت سلیمان (ع) ، نیک می دانست که درخواست اقتدار بی مانند از خداوند با مشیت و قدرت لایزال او سازگار است و این همه را نوعی بخشش دوست تلقی می کرد ، به این سان نیابشگر مطمئن است که می توان فراتر از پاداش عمل و ملاک نوحیدی از خداوند تمنا داشت ، این ارتباط نزدیک و دوستانه ، برآیند حقیقت دعا است که تنها نصیب انسان های سخت کوش و پاکدل می گردد.

■ منابع و مأخذ:

- ابن فارس ، ابوالحسن احمد (۱۳۸۹ق)؛ معجم مقاییس اللغة ، مصر ، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبي .
ابن منظور ، ۱۴۱۰ق ، لسان العرب ، بیروت ، دار الصادر .
حسن زاده آملی ، حسن (۱۳۷۱ش)؛ رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور ، تهران ، انتشارات تبلیغ .
راغب ، حسین بن محمد (۱۴۰۴)؛ المفردات فی غریب القرآن ، تهران ، المکتبه المرتضویه .
زیبیدی ، تاج العروس من جواهر القاموس ، بی جا ، دار الهدایه .
زمخشری ، محمود بن عمر (۱۳۴۱)؛ اساس البلاغه ، قاهره ، دار الکتب المصریه .
زمخشری ، محمود بن عمر (۱۳۷۴)؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل قم ، مکتب الاعلام الاسلامی .
شعرانی ، ابوالحسن (۱۳۷۴)؛ دایره المعارف لغات قرآن مجید ، تهران ، اسلامیه .
طباطبایی ، محمد حسین (۱۳۶۷)؛ المیزان فی التفسیر القرآن ، قم ، اسلامی .
طبرسی ، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۸۰)؛ مجمع البیان ، بی جا ، نشر فراهانی .
طوسی ، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹)؛ التبیان فی التفسیر القرآن ، تهران ، مکتب الاعلام الاسلامی ، بی جا .
طیب ، عبدالحسن (۱۳۷۸)؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن ، تهران ، بنیاد فرهنگ اسلامی .
عاملی ، ابراهیم (۱۳۵۹)؛ تفسیر عاملی ، غفاری ، علی اکبر ، تهران ، نشر کتاب فروشی صدوق .
قسم القرآن بمجمع البحوث الاسلامیه ، المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته (۱۳۸۱)؛ مشهد ، آستان قدس .
فراهیدی ، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)؛ العین ، قاهره ، دار مکتبه الهلال .
قرشی ، علی اکبر (۱۳۷۱)؛ قاموس قرآن ، تهران ، دار الکتب الاسلامیه .
مصطفوی ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران .
محقق ، محمد باقر (۱۳۶۴)؛ دایره الفراید در فرهنگ قرآن ، تهران ، بعثت .

